Archive of SID

دراسة جدوى حول التعزير بالمال للمدين المماطل فى نظام المصرفية الإسلامية

سيد امرالله حسينى*

الخلاصة

إحدى أهم تحديات فى النظام المصرفى هى كيفية تسديد المطالبات غير الجارية وفى النظام المصرفى فى بلدنا يتم استخدام طريقة الالتزام ولكن هناك خيارات أخرى فى هذا المجال. ومن هذه الخيارات المتاحة يمكن الإشارة إلى التعزير بالمال بحق الزبائن المخالفين. ولكنه هناك تحديات لهذه الطريقة أيضا. منها هل يمكن القيام بالتعزير بالطرق المختلفة منها التعزير بالمال أو كما صرح البعض يقتصر على التعزير الجسمى ؟ وإن نسلم التعميم ما هو سبب شرعية التعزير بالمال؟ وإن نسلم شرعيته هل يمكن أن نعتبر مخالفة أداء الدين من مقتضاه؟ وأخيرا كيف يمكن القيام بتعزير المدين المخالف بالمال وبأى طرق؟ والدراسة هذه حاولت الإجابة عن التحديات الفقهية المذكورة بالطريقة التحليلية الوصفية لتظهر بأن طريقة التعزير بالمال بحق المدين المماطل فى الإسلام شرعى ويمكن تطبيقه.

الكلمات الأساسية: *التعزير، التعزير بالمال، غرائم للتأخير فى تسديد الديون، المطالبات غير الجارية.*

تصنيف مجلة الأدبيات الاقتصادية (JEL): Z19, Z12.

*. عضو لجنة التدريس بجامعة الامام الخمينى (ره) العالمية. Email: hosseini156@yahoo.com.

www.SID.ir

Archive of SID

امکان‌سنجی تعزیر مالی مدیون مماطل در نظام بانکداری اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۳

سیدامرالله حسینی*

چکیده

یکی از چالش‌های مهم نظام بانکی، نحوه وصول مطالبات غیرجاری است. امروزه در نظام بانکی ما از روش وجه التزام استفاده می‌شود؛ ولی در مورد راهکارهای دیگر نیز باب گفتگو باز است. از جمله راهکارهای پیشنهادی تعزیر مالی مشتریان متخلف است؛ ولی این راهکار نیز با چالش‌هایی روبه‌روست؛ از جمله اینکه آیا تعزیر می‌تواند به شیوه‌های مختلف صورت بگیرد یا آن‌گونه که برخی گفته‌اند، منحصر به تعزیر بدنی است؟ و به فرض تعمیم، چه دلیلی بر مشروعیت تعزیر مالی وجود دارد؟ و به فرض مشروعیت آن، آیا می‌توان تخلف در ادای دیون را از موجبات آن دانست؟ و درنهایت تعزیر مالی مدیون متخلف به چه شیوه‌هایی قابل اجراست؟ پژوهش حاضر کوشیده است به روش توصیفی- تحلیلی از چالش‌های فقهی مذکور عبور و راه را برای بررسی به‌کارگیری این روش در عمل هموار سازد.

واژگان کلیدی: *تعزیر، تعزیر مالی، جریمه تأخیر تأدیه، مطالبات غیرجاری.*

طبقه‌بندی JEL: Z19, Z12.

*. عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی ﷺ. Email: hosseini156@yahoo.com.

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه

تأخیر مشتریان در بازپرداخت به‌موقع تسهیلات و نحوه وصول مطالبات غیرجاری یکی از چالش‌های نظام بانکی است. در حال حاضر در نظام بانکی کشور ما از روش اشتراط وجه التزام در قراردادها استفاده می‌شود؛ ولی همچنان با افزایش مطالبات غیرجاری روبه‌رو هستیم که هرچند ممکن است عوامل عدیده دیگری داشته باشد و با به‌کارگیری این روش رابطه مستقیم نداشته باشد، ولی پژوهشگران را به اندیشیدن درباره راهکارهای دیگر وا داشته است.

در این زمینه پژوهش‌هایی انجام گرفته و راهکارهایی پیشنهاد شده است. از جمله راهکارهای پیشنهادی تعزیر مالی مشتریان متخلف است؛ با این بیان که مماطلهٔ در پرداخت دین، عدم وفای به عهد و نقض پیمان است که ظلم، حرام، جرم و تعزیربردار است و حاکم اسلامی می‌تواند مدیون مماطل را تعزیر حکومتی و از جمله تعزیر مالی کند؛ ولی این نظر مخالفانی دارد و با چالش‌هایی روبه‌روست؛ از جمله اینکه آیا تعزیر می‌تواند به شیوه‌های مختلف صورت بگیرد یا آن‌گونه‌که برخی گفته‌اند، تعزیر منحصر به تازیانه است و شیوه‌های دیگر مشروعیت ندارد؟ به فرض تعمیم در شیوه‌ها، چه دلیلی بر مشروعیت تعزیر مالی وجود دارد؟ موجبات تعزیر چیست؟ یک عمل چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد که مرتکب آن، مستحق مجازات تعزیری بشود؟ و آیا تأخیر در دین، این ویژگی را دارد؟ به عبارت دیگر آیا بر اساس مبانی «جرم‌انگاری» در نظام جزایی اسلام می‌توان مدیون مماطل را «مجرم» تلقی و او را مجازات کرد؟ و تعزیر مالی مدیون متخلف به چه شیوه‌هایی قابل اجراست؟

تعزیر مالی از نظر فقهی با چالش‌هایی روبه‌روست که در این پژوهش کوشش شده است از این چالش‌ها عبور کرده، راه را برای این پیشنهاد هموار سازد.

ادبیات پژوهش

فقیهان متقدم امامیه متعرض بحث تعزیر مالی نشده‌اند. شاید به این دلیل که از مناصب حکومتی و قضایی به دور بوده‌اند واین مسئله مبتلا به آنها نبوده است. از میان متأخرین علامه حلی در تحریر آن را انکار کرده است (حلی، ۱٤۲۲، ج۵، ص۳٤۹). در میان معاصران

www.SID.ir

Archive of SID

بحث مستقل در این زمینه صورت نگرفته است. *گلپایگانی* (۱٤۱٤)، *صافی گلپایگانی* (۱٤۰٤)، *خوانساری* (۱٤۰۵) در بحث‌های خود با تعمیم تعزیر مخالفت کرده‌اند، در مقابل *موسوی اردبیلی* (۱٤۲۷) و *منتظری* (۱٤۰۹) در طرفداری از آن اقامه دلیل کرده‌اند. اما در مورد عقوبت مالی بدهکار مماطل، به‌طورمشخص پژوهشی انجام نگرفته است. آری، در حد پیشنهاد در نوع پژوهش‌های انجام‌گرفته در زمینه جریمه تأخیر تأدیه به این روش اشاره شده است (قری بن عید، ۱۳۸٤، ص۱٦۵، موسوی بجنوردی، ۱۳۷٦، ص۳٤، رضایی ۱۳۸۰، ص۳۸، قره‌داغی، ۱٤۲۸، ج۸، صص۷۷، ۹۲ و ۱۰۲/ موسویان، ۱۳۸۵، ص۱۲۰/ جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص٦). جریمه مالی مدیون مماطل به نفع خزانه بیت‌المال، از باب عقوبت‌های بازدارنده (زواجر)، از جانب فقیهان معاصر مذاهب اسلامی مورد قبول قرار گرفته است (مجمع الفقه الاسلامی، ۱٤۰۹، ج٦، ص۲۹۱). در کشورهای اسلامی (پاکستان، مالزی، بحرین، کویت و اردن) نوعاً جریمه دیرکرد به حکم قضایی دریافت می‌شود و در جهت مصارف خیریه مصرف می‌شود (محرابی، ۱۳۹۳، ص۱٤۳-۱٤۴)؛ اما بررسی دقیق و جامع در باب این پیشنهاد صورت نگرفته و این نخستین بار است که در این زمینه پژوهش جامع، بنیادی، مستند و تحلیلی صورت می‌گیرد. در پژوهش حاضر چالش‌های پیش روی تعزیر مالی مورد بررسی قرار گرفته و در مورد مدیون مماطل تطبیق داده شده است که در نوع خود بی‌سابقه است.

مفهوم‌شناسی

«تعزیر» از ماده «عزر» در لغت به معنای «یاری‌رساندن»، «سرزنش»، «منع»، «تأدیب» و «ضرب» به کار رفته است (فراهیدی، ۱٤۰۹، ج۱، ص۳۵۱/ ابن‌منظور، ۱٤۱٤، ج٤، ص٥٦۲/ ابن‌فارس، ۱٤۰٤، ج٤، ص۳۱۱/ جوهری، ۱۳۷٦، ج۲، ص۷٤٤/ فیروزآبادی، ۱٤۱٥، ص٥٦۳). با این حساب تعزیر از «اضداد» است و در معانی متضاد به کار رفته است؛ منتهی اهل لغت یادآوری کرده‌اند که اصل معنای تعزیر، «منع» و «رد» است و تعزیر را از آن جهت «یاری» گفته‌اند که در یاری‌رساندن، دورکردن دشمن و منع او از آسیب‌رساندن مد نظر است (ابن‌اثیر، ۱۳٦۷، ج۳، ص۲۲۸/ ابن‌منظور، ۱٤۱٤، ج٤، ص٥٦۲). در قرآن کریم تعزیر به معنای

www.SID.ir

Archive of SID

نصرت و یاری‌رساندن به کار رفته است (اعراف: ۱۵۷/ فتح: ۹/ مائده: ۱۲) و شاید به همین دلیل اهل لغت نیز تعزیر را به معنای یاری‌کردن گرفته‌اند. برخی از معاصران بر این باورند که معنای اصلی تعزیر همان نصرت به همراه تقویت است و سایر معانی به همین معنا باز می‌گردد و از لوازم آن به شمار می‌آید (مصطفوی، ۱۳٦۸، ج۸، ص۱۰۸).

اما در روایات تعزیر به چهار معنا به کار رفته است؛ گاه در مقابل «حد» به کار رفته و با تعبیر «ما دون الحد» که «بحسب ما یراه الحاکم» اعمال می‌شود، بیان شده است (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹، ج۲۸، ص ۳۷۵)؛ گاه با لفظ «حد» تعبیر شده، ولی مراد تعزیر است (همان)؛ گاه با الفاظی چون أدب، تأدیب، عذاب و تعذیب آمده است (همان، صص۳۷۱ و ۳۷۸) و گاه نیز با ذکر مصادیقی از قبیل تازیانه، حبس، تبعید و جریمه مالی بیان شده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج۷، ص۲۴۲، حر عاملی، ۱۴۰۹، ج۲۸، صص۳۷۷ و ۳۶۸). برخی از این روایات در مباحث بعدی ذکر می‌شود.

در اصطلاح فقهی تعزیر به معنای مجازاتی است که حاکم برای ترک واجب یا انجام قبیحی که در شرع برای آن مجازاتی تعیین نشده، در نظر می‌گیرد (حلبی، ۱۳۶۲، ص۴۱۶/ ابن‌زهره، ۱۴۱۷، ص۴۳۵/ شهید ثانی، ۱۴۱۹، ج۱۴، ص۳۲۵/ محقق حلی، ۱۳۸۹، ج۴، ص۱۴۷/ طباطبایی، ۱۴۲۲، ج۱۳، ص۴۱۵/ نجفی، ۱۴۱۵، ج۴۱، ص۲۵۴). همین اصطلاح با اندکی تفاوت در فقه عامه مطرح است (ماوردی، ۱۳۸۶، ص۲۳۶، زحیلی، ۱۴۱۸، ج۶، ص۱۹۷). درواقع فقیهان تعزیر را در همان معنای لغوی‌اش، یعنی تأدیب به منظور منع از تکرار و در خصوص جرم‌هایی که در شرع برای آن حد تعیین نشده، به کار برده‌اند که شامل هر کاری که مجرم را از تکرار جرم باز دارد، می‌شود. تعزیر با حدود و مجازات‌های معین این تفاوت را دارد که از سه جهتِ موضوع، نوع عقوبت و اندازه عقوبت، نامعین است و تعیین آن در اختیار حاکم است (معرفت، ۱۳۶۵، ص۱۰۵)؛ لذا برخی آن را «مجازات نامعین» گفته‌اند؛ به این معنا که از نظر شارع بستگی دارد به نظر حاکم که با درنظرگرفتن علل و شرایط و موجبات مخفِّفه یا مشدِّده اجرا می‌شود، در مقابل «مجازات‌های معین» که در همه شرایط و امکنه و ازمنه به گونه‌ای یکسان اجرا می‌شود که شامل «حدود» در مورد تخلفات غیرجنایی و «قصاص» و «دیه» در تخلفات جنایی است (مطهری، ۱۳۸۸، ج۳، ص۱۳۵-۱۳۷).

www.SID.ir

Archive of SID

بنابراین بر پایه اندیشه تعزیرات، حکومت می‌تواند در سه حوزه موضوع مجازات، نوع مجازات و اندازه و کیفیت اجرای مجازات، دیدگاه برآمده از مصلحت را اعمال نماید.

۱. تعمیم تعزیر

تردیدی نیست که ضرب و تازیانه به عنوان مجازات در حدود و تعزیرات تشریع شده و آیات و روایات و سیره عملی، از طریق شیعه و اهل سنت بر این حکم دلالت دارد؛ اما در اینکه تعزیر منحصر در تازیانه است یا به شیوه‌های دیگری مثل حبس، جریمه نقدی، تبعید، تهدید، توهین و... نیز انجام می‌شود، در میان فقیهان اختلاف نظر است. عده‌ای گفته‌اند اصل در تعزیر، تعزیر بدنی و تازیانه است و عقوبت‌های دیگر که احیانا به عنوان تعزیر انجام می‌گیرد، به عنوان بدل از تعزیر است، نه مصداقی از تعزیر؛ لذا تعزیر به غیرتازیانه و از جمله تعزیر مالی مشروعیت ندارد. این گروه برای مدعای خود دلایلی دارند که در اینجا ضمن تبیین این دلایل به نقد و بررسی آنها می‌پردازیم:

ادله انحصار

دلیل اول: عمومات بر حرمت نفس و مال مؤمن دلالت دارد. تعزیر با تازیانه از تحت این عموم خارج شده است؛ زیرا ادله تعزیر در «مادون الحد» ظهور دارد که تنها با تازیانه مناسب است؛ اما در غیر آن محل تردید است؛ لذا ادله بر عموم خود باقی است (صافی گلپایگانی، ١٤٠٤، ص٢٢). این دلیل از جهاتی مورد بررسی است: اولاً تعزیر به غیر ضرب نیز دلیل دارد و از تحت عموم خارج شده است. هیچ فقیهی نیز بر عدم جواز آن تصریح نکرده، بلکه یا سکوت کرده‌اند یا موارد دیگر مثل حبس و توبیخ و تبعید را نیز از مصادیق تعزیر ذکر کرده‌اند (حلی، ١٤٢٢، ج٥، ص٤١٠-٤١١/ طوسی، ١٣٨٧، ج٨، ص٦٦/ حلی، ١٤٠٥، ص٥٦٨) یا انتخاب شیوه تعزیر را در صلاحدید حاکم دانسته‌اند (نجفی، ١٤١٥، ج٤٣، ص١٧٥).

ثانیاً واژه «دون» در سه معنا به کار می‌رود: «پایین‌تر»: «وَ أَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَ مِنَّا دُونَ ذَلِکَ» (جن: ١١)، «قرب» و نزدیکی: «وَ مِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ» (الرحمن: ٦٢) و «غیر»: «وَ يَعْمَلُونَ عَمَلا دُونَ

www.SID.ir

Archive of SID

ذَلِکَ» (انبیاء: ۸۲). در قرآن کریم بیشتر در معنای اخیر استعمال شده است؛ چنان‌که در روایات نیز در بعض موارد به جای کلمه «دون» کلمه «غیر» آمده است؛ مثلاً درباره واطی حیوان در صحیحهٔ سماعه آمده است: «يُجْلَدَ حَدّاً غَيْرَ الْحَدِّ» (کلینی، ١٤٠٧، ج٧، ص٢٠٤). بنابراین معنای دون الحد این است که تعزیر مجازاتی غیر از حد است نه اینکه منحصر به تازیانه کمتر از حد است و در غیر آن مصداق نداشته باشد (معرفت، ١٣٦٥، ص١٠٢). البته در بسیاری از روایات مورد بحث، ضرب به نحو مطلق یا به تعداد معین ولی «دون الحد»، تعزیر دانسته شده است؛ لذا این جواب أخصّ از استدلال قائل به انحصار است؛ زیرا اگر بر فرض خلاف ظاهر در روایت «يُجْلَدُ الْغُلَامُ دُونَ الْحَدِ» (کلینی، ١٤٠٧، ج٧، ص١٨٠)، «دون» به معنای «غیر» دانسته شود، باز هم قائل به انحصار می‌تواند مدعی فهم انحصار از آن بشود (حسینی، ١٣٧٨، ص١٣٠). لذا برخی محققان بحث را به «الحد» منتقل کرده‌اند؛ به این بیان که «ال» در آن «ال» عهد است و تعزیر کمتر از آن حد معهود می‌باشد؛ یعنی تعزیر هر جرمی باید کمتر از مقدار حد شرعی متناسب با آن جرم باشد؛ مثلاً اگر حد قذف برای نسبت زنادادن به کسی هشتاد ضربه است، برای نسبت فسق‌دادن کمتر از آن است و در جرم‌هایی که تناسبی با هیچ یک از حدود شرعی ندارد، مانند اختلاس، احتیاط اقتضا می‌کند که پایین‌ترین حدود را که حد بردگان است، انتخاب کرد (مکارم شیرازی، ١٣٨٣، ص١١٠). به عبارت دیگر استعمال تعزیر در خصوص «ضرب دون الحد» در روایات عدیده، در مورد جرایمی است که در صورت احراز شرایط، حد دارند و حد آنها «جلد» است و در صورت کامل‌نبودن شرایط، تعزیر مادون الحد می‌شوند (رک: کلینی، ١۴٠٧، ج٧، ص١٨٠– ١٨١/ حمیری، ١۴١٣، ص١۵٢).

www.SID.ir

Archive of SID

دلیل دوم: در برخی روایات این مضمون وارد شده که: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدّاً وَ جَعَلَ لِمَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ حَدّاً» (کلینی، ۱٤۰۷، ج۷، ص۱۷٦)؛ یعنی خداوند متعال برای هرچیز حد معین قرار داده و برکسی که به حدی از حدود الهی تجاوز کند نیز حدی معین کرده است. گفته‌اند در این روایات حدّ اعم از حد مصطلح است و شامل تعزیر هم می‌شود وچون حد مصطلح با ضرب است، پس تعزیر هم با ضرب است؛ زیرا به هر دو با عنوان واحد اطلاق حد شده است.

پاسخ این است که حد در جمله اول به معنای حکم است و در جمله دوم به معنای اعم از حد مصطلح و تعزیر با ضرب و غیر ضرب (اردبیلی، ۱٤۲۷، ج۱، ص۵۰). به عبارت دیگر مقصود از حد در اینجا معنای لغوی آن است. حدود قوانین و مرزهای قوانین الهی است (منتظری، ۱٤۰۹، ج۲، ص۳۲۷). در قرآن کریم مقصود از حدود همین است: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلاتَعْتَدُوهَا» (بقره: ۲۲۹) در روایات نیز همین معنا تبیین شده است (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص۴۸۷/ کلینی، ۱٤۰۷، ج۷، ص۱۷۵، ح۷).

دلیل سوم: اطلاق برخی روایات دلالت دارد بر انحصار تعزیر در ضرب؛ مثلاً در صحیحهٔ *ابن‌سنان* از امام *صادق*ؑ در مورد حکم دو مرد که در زیر یک پوشش خوابیده‌اند، می‌فرماید: «يُجْلَدَانِ غَيْرَ سَوْطٍ وَاحِدٍ» (حر عاملی، ۱٤۰۹، ج۲۸، ص۸۹، ح۱۸)؛ یعنی باید به هر کدام به اندازه یک عدد کمتر از حد شلاق زده شود.

پاسخ این است که این اطلاق به واسطه روایات متعددی که تعزیر به غیر ضرب را معین کرده‌اند، تقیید خورده است. آنچه از این روایات استفاده می‌شود، این است که می‌توان از ضرب برای تعزیر استفاده کرد؛ ولی انحصار در ضرب را نمی‌توان استفاده کرد؛ به علاوه انحصار در ضرب تنها در مورد گناهِ ذکرشده در این روایات است؛ به عبارت دیگر بیان یک مصداق از تعزیر مانع استفاده از مصادیق دیگر نیست؛ چنان‌که در روایات دیگر مصادیق دیگر ذکر شده است؛ مثلاً در روایت دیگر حتی برای همین مورد ذکرشده در این روایت (خوابیدن در زیر یک پوشش)، آلودن به نجاست ذکر شده است (طوسی، ۱٤۰۷، ج۱۰، ص٤۸) و در مورد دزدی و اختلاسی که واجد شرایط حد سرقت نیست، تعزیر به‌طورمطلق یا تعزیر به حبس معین شده است (کلینی، ۱٤۰۷، ج۷، ص۲۲۵-۲۲٦) و این

www.SID.ir

Archive of SID

نشان می‌دهد که ذکر مصادیق دلیل بر انحصار نیست، بلکه حاکم شرع اختیار دارد به تناسب جرم از هر عاملی که بازدارندگی بیشتری دارد، استفاده کند.

دلیل چهارم: به مقتضای قاعده سلطنت، اصل اولی، عدم تعدی به جان و مال افراد است. تعزیر به ضرب به دلیل خاص (روایت) پذیرفته شده و از این اصل استثنا شده است؛ ولی موارد دیگر مورد تردید است و در مقام تردید اصل اولی حاکم است، در تردید بین «تعیین» و «تخییر» در مقام امتثال، عقل حکم به تعیین می‌کند؛ یعنی باید مصداق معین که دلیل شرعی بر اثباتش وجود دارد (ضرب)، امتثال شود و اجرای مصادیق دیگر به عنوان تعزیر جایز نیست (صافی گلپایگانی، ١٤٠٤، ص٣٣).

پاسخ این است که ما این اصل و قاعده اولی را قبول داریم، ولی تطبیق آن بر مورد را نمی‌پذیریم؛ زیرا در اینکه «ضرب» تنها راه تعزیر باشد، جای تردید است و نه یقین و این مصادره به مطلوب استغ زیرا اصل مدعا و مطلوب این است که ضرب تنها مصداق تعزیر است و غیر آن محل تردید است. آریف این دلیل جواز ضرب را می‌رساند نه انحصار آن را. به علاوه تعزیر به غیر ضرب محل تردید نیست و دلایل متعددی بر آن وجود دارد. وانگهی امر دایر بین تعیین و تخییر نیست، بلکه این احتمال وجود دارد که رعایت مراتب لازم باشد؛ به این نحو که به ترتیب اثرگذاری از توبیخ و ملامت و تهدید آغاز شود تا به ضرب و حبس و تبعید و گرفتن مال ختم شود. ممکن است کسی به واسطه ضرب از جرم دست برندارد، ولی با پرداخت مال تنبیه شود، بلکه ضرب و حبس را راه فراری برای ندادن جریمه تلقی کندغ کما اینکه امروزه بسیاری از بدهکاران حاضرند حبس را تحمل کنند یا شلاق بخورند و در نهایت اموال در دست آنها باقی بماند. از طرف دیگر دلیل اجتهادی مبنی بر جواز تعزیر به غیر ضرب وجود دارد؛ لذا استدلال به اصل عملی پذیرفته نیست.

بنابراین ادله انحصار قابل پذیرش نیست و نمی توان با این دلایل انحصار تعزیر در ضرب را به اثبات رساند. نهایت اینکه ضرب از مصادیق شایع تعزیر است، از آن جهت که اجرای آن آسان و کم‌هزینه و تأثیر آن فوری بوده است.

www.SID.ir

Archive of SID

ادله تعمیم

دلیل اول: تعزیر در لغت و روایات و کلمات فقیهان اطلاق دارد و به هر نوع مجازات بازدارنده‌ای که از نظر حاکم دارای مصلحت و قابل اجرا باشد، اطلاق گردیده است و غلبه استعمال تعزیر در «ضرب دون الحد» چنان‌که برخی پنداشته‌اند (صافی گلپایگانی، ١٤٠٤، ص٤٧-٤٨) به سبب رواج و سهولت آن روش بوده است و انصراف ناشی از غلبهٔ وجود حجت نیست و مفهوم گسترده تعزیر را تضییق نمی‌کند. به عبارت دیگر این انصراف از انس ذهن نشئت گرفته و فاقد صلاحیت استناد است (معرفت، ١٣٦٥، ص٩٩). تبادر و حقیقت شرعیه یا متشرعه‌بودن تعزیر در معنای ضرب دون الحد هم ثابت نیست؛ لذا حمل بر معنای لغوی خود می‌شود که مطلق منع و ردع است و شامل همه انواع عقوبت‌ها و مصادیق متعدد آن می‌گردد. ظاهر اطلاقات روایی این است که اگر تعزیر با ضرب واقع شد، باید اندازه آن معین باشد؛ اما انحصار بر ضرب را دلالت ندارد؛ بنابراین تقییدی صورت نگرفته و هنگام تردید در تقیید می‌توان به اطلاقات رجوع کرد (فاضل لنکرانی، ١٤٢٢، ص٤٢٧).

دلیل دوم: در روایات مستفیضه که در میان آنها روایت صحیح و معتبر نیز هست، این مضمون وارد شده است که «إِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدّاً وَ جَعَلَ لِمَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ حَدّاً» (کلینی، ١٤٠٧، ج٧، ص١٧٦)؛ یعنی خداوند متعال برای هر چیز حد معین قرار داده و بر کسی که به حدی از حدود الهی تجاوز کند نیز حدی معین کرده است. در این روایات حد در جمله اول به معنای حکم است و در جمله دوم به معنای اعم از حد مصطلح و تعزیر با ضرب و غیر ضرب. در این روایات، معصوم‌ﷺ در مقام ذکر قانون و احکام به صورت عام است و در چنین مواردی نمی‌توان ادعا کرد که حدود اصطلاحی یا تعزیر به یک عقوبت خاص مد نظر بوده است و به مصادیق دیگر توجه نشده است. شیخ حر *عاملی* در کتاب **وسائل** این روایات را در بابی تحت عنوان «بَابُ أَنَّ كُلَّ مَنْ خَالَفَ الشَّرْعَ فَعَلَيْهِ حَدٌّ أَوْ تَعْزِير» آورده است که همگی مؤید این نظر است؛ از جمله در روایت سوم این باب، امام *صادق*ﷺ می‌فرماید: خداوند در کتاب خود هر آنچه را که بشر بدان نیاز داشته، بیان فرموده و برای تعدی از آن حدود، عقوبتی تعیین نموده است. خداوند در اموال حدی قرار داده یا

www.SID.ir

Archive of SID

در نکاح حدی قرار داده و حد آن این است که از راه حلال به آن دست یابید؛ لذا اگر کسی از این حدها تجاوز کند، عقوبت می‌شود، به خاطر تجاوز به مرز قوانین الهی: «لِمُجَاوَزَتِهِ الْحَدَّ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج۲۸، ص۱۴). در این روایات مقصود امام علیه السلام از حد در جمله اول حکم شرعی و قانون الهی است و در جمله دوم عقوبت به معنای عام آن است که شامل حدود مصطلح و تعزیرات یا مصادیق و مراتب مختلف آن می‌گردد. صاحب **جواهر** در این مورد می‌گوید: اگر مقصود از حد در این روایات تعزیر فعلی باشد، می‌توان تعمیم در تعزیر را از آن استفاده نمود؛ چنان‌که از استقرای نصوص نیز تعمیم استفاده می‌شود (نجفی، ۱۴۱۵، ج۴۱، ص۴۴۸).

دلیل سوم: روایات متعددی از طرق عامه و امامیه بر وجود انواع مختلف مجازات‌های تعزیری از جمله حبس، تبعید، تشهیر، هجر و تعزیر مالی به اشکال و انواع مختلف از جمله اتلاف و گرفتن مال در اقوال و افعال پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و خلفا دلالت می‌کند.* درمجموع تواتر معنوی و اجمالی این ادله ثابت است؛ ضمن اینکه در بین آنها روایات معتبری نیز به چشم می‌خورد و با اطمینان به اینکه در موارد ذکرشده ویژگی خاصی در مجازات اعلام‌شده وجود ندارد، می‌توان با الغای خصوصیت تعمیم در مجازات‌های تعزیری را اثبات نمود. با ورود انواع عقوبت‌های تعزیری در روایات، سه فرض متصور است:

۱. این عقوبت‌ها قسم دیگری از مجازات‌های اسلامی در کنار حدود و قصاص و تعزیرات هستند. این نظر قائلی ندارد.

*. منابع حبس (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳، ج۳، ص۳۱ وج۴، ص۷۳/ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج۲۷، ص۳۰۱ و ج۲۸، ص۱۵۰/ کلینی، ۱۴۰۷، ج۷، ص۲۸۶/ طوسی، ۱۴۰۷، ج۶، ص۳۱۹، ح۸۴)، تبعید (ابی‌داود، ۱۴۱۰، ج۲، ص۴۶۲/ ترمذی، ۱۴۰۳، ج۲، ص۴۴۶/ قاضی نعمان، ۱۳۸۵، ج۲، ص۴۷۱/ نجفی، ۱۴۱۵، ج۴۱، ص۳۲۳)، تشهیر (قاضی نعمان، ۱۳۸۵، ج۲، ص۵۳۲، کلینی، ۱۴۰۷، ج۷، ص۲۳۹)، تحقیر (طوسی، ۱۴۰۷، ج۱۰، ص۴۸/ ابن‌بابویه ،۱۴۱۳، ج۴، ص۳۰)، هجر و ترک مراوده (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۳، ص۷۹-۸۰/ کلینی، ۱۴۰۷، ج۷، ص۴۳۸)، مصادره اموال: (ابن‌ماجه، ۱۴۰۷، ج۲، ص۸۷۲) و عزل از مناصب حکومتی و جریمه نقدی (یعقوبی، [بی‌تا]، ج۲، ص۲۰۳).

www.SID.ir

Archive of SID

۲. این موارد جزو موارد خاص تعزیری است و دلیل تعبدی دارد، درمقابل موارد عام تعزیر که با ضرب انجام می‌گیرد. این فرض نیز بعید به نظر می‌رسد و دلیلی بر صحت آن وجود ندارد.

۳. با ابطال دو فرض قبل، فرض سوم، یعنی تعمیم، متعین است و قراینی از آیات و روایات بر اثبات آن وجود دارد. یکی از فقیهان دراین‌باره می‌گوید: اگر کسی جست‌وجو کند، به موارد بسیاری از این قبیل در روایات دست می‌یابد و اینها همه قطعاً از باب تعزیر است؛ چون ما مجازات سومی که نه حد باشد و نه تعزیر، نداریم؛ بنابراین تعزیر اعم از تازیانه است (منتظری، ۱۴۰۹، ج۲، ص۴۲۶).

دلیل چهارم: در روایات وارده در باب تعزیر، مقدار آن، کیفیت اجرای آن، زمان انجام آن، عفو و بخشش در آن و موارد دیگر مرتبط با جرایم تعزیری را به صلاحدید حاکم اسلامی دانسته و اختیار تصمیم‌گیری در این امور را به وی سپرده است (ر.ک: حر عاملی، ۱٤۰۹، ج۷، ص۲۵۲ و ج۲۷، صص۳۳۳و۳٦۳ و ج۲۸، ص٤۳). تعبیر «بما یراه الحاکم» که در کتب فقهی آمده، بیانگر همین واقعیت است. شهید اول یکی از تفاوت‌های حد و تعزیر را همین مطلب می‌داند که حاکم اسلامی در تعیین مقدار و کیفیت اجرای حد اختیاری ندارد و موارد معیّن در شرع را اجرا می‌کند ولی در تعزیر حاکم این اختیار را دارد که چه نوع تعزیری، چه مقدار و در چه زمانی انجام دهد و یا اساساً تعزیر نکند، همه چیز به اختیار و صلاحدید اوست (شهید اول، [بی‌تا]، ج۲، ص۱٤٤) و این خود دلیل بر تعمیم است، وگرنه اگر تعزیر منحصر به تازیانه بود اختیار و صلاحدید حاکم معنایی نداشت، تنها یک راه برای او باقی بود که همان تعزیر با تازیانه بود. هدف از تشریع تعزیر نیز مؤید این نظر است. در روایات هدف از تعزیر، اصلاح مجرم، جلوگیری از تکرار جرم، عبرت دیگران و عدم جرئت‌یافتن بر معصیت ذکر شده است (طوسی، ۱٤۰۷، ج۱۰، ص٦۰). به همین جهت هم در برخی روایات از تعزیر به تأدیب تعبیر شده است (حر عاملی، ۱٤۰۹، ج۲۸، ص۳۷۱). به علاوه لزوم رعایت ترتیب در تعزیر که در قرآن کریم بدان تصریح شده است (نساء: ۳٤) و نیز تأثیر تفاوت افراد در اصلاح‌پذیری در نوع تعزیر، مؤید این نظر است. هدف از تأسیس

www.SID.ir

Archive of SID

حکومت اسلامی تنظیم اجتماع و اصلاح نواقص و انحرافات آن و رواج معروف و جلوگیری از منکرات و فسادها می‌باشد؛ بنابراین حاکمی که جامعه را اداره می‌کند، می‌تواند- و بلکه بر او واجب است- به هر آنچه صلاح مردم و نظام اجتماع می‌داند از جمله در مورد انواع تعزیرات به منظور تأدیب و اصلاح مجرمان، حکم کند. به این گونه احکام، احکام «ولائی» و حکومتی گفته می‌شود. خداوند می‌فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (احزاب: ۶)؛ پیامبر از خود مؤمنان به ایشان اولی است که در جان و مال آنها تصرف کند و به ادله ولایت فقیه ثابت شده که در عصر غیبت همین اختیارات را ولی فقیه نیز داراست.

دلیل پنجم: عقوبت در اسلام وسیله‌ای برای تطهیر فرد و جامعه است و ازاین‌رو باید بین تعزیر و جرم تناسب باشد: «وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا» (شوری: ۴۰)؛ لذا نمی‌توان جرم را پیشاپیش معین و پیامدهای سوء آن را برای همیشه اندازه‌گیری کرد؛ زیرا جرایم بر حسب اوضاع و احوال مختلف، در طول تاریخ، قابل تنوع و گسترش است و جز در موارد جرایم و حدود مقرره، ابعاد و خصوصیات موارد دیگر و مقدار تأثیر آنها قابل پیش‌بینی نیست و تنها در مقاطع زمانی محدود می‌توان عقوبت‌های مشخص را معین نمود؛ به همین جهت اسلام در باب مجازات‌ها اصول کلی بیان کرده است تا جزئیات و فروع از آن استنباط شود. فقیهان و صاحب‌نظران در هر دوره باید برای تنظیم امور و نیازهای جامعه ضوابط اسلامی به وضع قوانین در این زمینه بپردازند (معرفت، ۱۳۶۵، ص۹۹). نمی‌توان مجازات تعزیر را که جرایم بسیار متنوع و بدون کیفر معین یا فاقد شرایط ثبوت مجازات معین را در بر می‌گیرد، منحصر در یک نوع (تازیانه) دانست. رعایت سنخیت بین جرم و مجازات خود در تنبیه و جلوگیری از تکرار جرم تأثیر بیشتری دارد؛ به علاوه راه گریز از مجازات بسته می‌شود؛ مثلا اگر تعزیر مالی مشروع باشد، در صورت فرار مجرم، اموال او در دسترس است و می‌توان از این راه او را مجازات کرد (حسینی، ۱۳۷۸، ص۱۳۱).

www.SID.ir

Archive of SID

اقوال و آرای فقهی

فقیهان شیعه به دلیل دوربودن از مناصب حکومتی، نوعاً، متعرض بحث تعزیر به غیر ضرب نشده‌اند یا قائل به انحصار تعزیر در ضرب مادون الحد شده‌اند؛ ولی برخی نیز با توجه به ادله فوق فتوا به تعمیم داده‌اند؛ به‌خصوص در میان فقیهان معاصر به دلیل مواجهه با مسائل حکومتی، گرایش به تعمیم زیاد شده است. فقیهان بسیاری بر مصادیق دیگر تعزیر غیر از ضرب مثل حبس و توبیخ تصریح کرده و آن را منوط به نظر حاکم دانسته‌اند و برخی نیز بر تعمیم تصریح کرده‌اند و تعزیر به ضرب را یکی از مصادیق تعزیر دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۸۷، ج۸، ص٦٦/ حلی، ١٤٢٢، ج٥، ص٣٤٩/ شهید اول، [بی‌تا]، ج٢، ص١٤٤/ مجلسی، ١٤٠٦، ج٦، ص١٦٣/ مجلسی، ١٤٠٦، ج١٦، ص٩٤/ نجفی، ١٤١٥، ج٤١، ص٤٤٨/ موسوی خوئی، ١٣٩٦، ج١، ص٣٤٧/ فاضل لنکرانی، ١٣٧٧، ج٢، ص٥٠٨/ مکارم شیرازی، ١٣٧٤، ج١٠، ص٢١٣، منتظری، ١٤٠٩، ج٢، ص٣٢١/ اردبیلی، ١٤٢٧، ج١، ص٥٣).

نتیجه اینکه تعزیر منحصر به ضرب نیست و ذکر ضرب به عنوان مصداق شایع در روایات مانع از اجرای تعزیر به روش‌های دیگر نیست؛ بنابراین حاکم شرع با حفظ شرایط لازم، از جمله درنظرگرفتن میزان علم و آگاهی مجرم، سن و سال، شرایط محیطی، حسن یا سوء سابقهٔ مجرم، عوامل و انگیزه‌ها و زمینه‌های وقوع جرم و بالأخره رعایت تناسب جرم و مجازات و درنظرگرفتن مصالح مجرم و جامعه اسلامی، به هر صورت که صلاح بداند، مجرم را با توبیخ، سرزنش، ضرب، حبس، تبعید، جریمهٔ مالی، محرومیت از حقوق و کار، اتلاف ادوات جرم، تخریب اماکن، تعطیلی محل کسب، معرفی به مردم و... از انجام جرم و تکرار آن به وسیله خود او یا افراد دیگر جامعه باز دارد و در شرایط بسیار نادر که مصلحت جامعه اقتضا می‌کند، حتی قتل مجرم به عنوان تعزیر به صلاحدید حاکم موجه می‌شود؛ مانند حکم به قتل اعضای باندهای فساد و قاچاق و توطئه علیه نظام و جواسیس و... همچنان‌که امام مجتبی﵇ حکم به قتل جاسوس‌های معاویه داد (مجلسی، ١٤٠٣، ج٤٤، ص٤٥). هرچند در فقه شیعه فتوا به قتل تعزیری داده نشده، ولی تحت عناوین دیگری چون افساد فی الارض و محارب و... حکم به قتل این گونه افراد داده می‌شود.

www.SID.ir

Archive of SID

۲. تعزیر مالی

گذشته از اینکه ادله تعمیم تعزیر بـر مشـروعیت روش‌هـای دیگـر غیـر از ضـرب کفایـت می‌نماید، هر روشی ادله خاص خود را نیز دارد. در اینجا ادله‌ای را که بـه صـورت خـاص ممکن است بر تعزیر مالی اقامه شود، ذکر مـی‌کنـیم و در ادامـه بـه انـواع تعزیـر مـالی در روایات اشاره می‌کنیم:

دلیل اول: به حکم عقل و شرع انسان بر جان و مال خود تسلط دارد و بدون اجـازۀ او نباید در جان و مال او تصرف بشود؛ ولی سلطه بر مال از شـئون و لواحـق سـلطه بـر بـدن است و سلطه بر جان اولی بر تسلط بر مال است؛ بنابراین وقتی که نقض سـلطۀ انسـان بـر بدن (تازیانه) جایز باشد، به طریق اولی نقض سلطه بر اموالش جایز خواهـد بـود. سـیره و روش عقلا در اعصار مختلف بر اعمال مجازات مالی در بسـیاری از تخلفـات خصوصـاً در خلاف‌های مالی، استقرار یافته، مؤید مشروعیت تعزیر مالی است. این گونه مجـازات‌هـا در زمان ما در تخلفات مربوط به امور رانندگی، گمرک، مالیات، احتکار و اجحافات مالی است (منتظری، ۱٤۰۹، ج۲، ص۳٤۲).

دلیل دوم: هدف از حکومت اسلامی، اصـلاح امـور جامعـه، جلـوگیری از انحرافـات، رواج خوبی‌ها و قطع ریشه‌های فساد و منکر است؛ لذا بر حاکم اسلامی واجـب اسـت کـه هرچه را مصلحت مردم و نظام می‌داند، بـه کـار گیـرد؛ از جملـه انـواع تعزیـرات (همـان)، به‌خصوص که اداره جامعه مستلزم هزینه‌ها و مخارج سنگینی است و از منـابع مهـم تـأمین این هزینه‌ها که با حکم عقل و عرف هم سازگار است، جریمه‌های مالی است.

دلیل سوم: تعزیر مجرمان یک امـر تعبـدی محـض نیسـت کـه مصـالح آن بـرای مـا ناشناخته باشد، بلکه مقصود از آن، تأدیب متخلف و بازداشتن او و دیگران از تکرار گنـاه و رفتار ناروا و درنتیجه اصلاح فرد و جامعه است؛ به همین جهت تعیین نوع و مقـدار آن در اختیار حاکم است و فرهنگ‌ها و تربیت‌های مختلف اقتضا دارد در هر جامعه‌ای از روشـی که بازدارندگی بیشتری دارد، استفاده شود. چه بسا در مواردی تعزیر مـالی مـؤثرتر باشـد و بیشتر به صلاح فرد و جامعه باشد و بر عکس تنبیه بدنی مؤثر نباشد یا اثر معکـوس داشـته باشد؛ ازاین‌رو نوع و مقدار تعزیر به حاکم واگذار شده است (اردبیلـی، ۱٤۲۷، ج۱، ص۵۸) و

www.SID.ir

Archive of SID

این با اصل «أخذ به نقیض مطلوب» در مجازات‌ها سازگار است؛ یعنی مجازات باید به‌گونه‌ای باشد که هدف و خواسته مجرمانه مجرم را نقض کند تا ارتکاب جرم وسیله نیل به اهداف نامشروع شناخته نشود (حسینی، ۱۳۷۸، ص۱۳۳).

دلیل چهارم: ادله نقلی روایی و تاریخی فراوانی دال بر وقوع تعزیر مالی در زمان رسول اکرمﷺ و امیرالمؤمنین‌ؑ و خلفا وجود دارد که می‌تواند به صورت خاص دست کم به عنوان قضایای جزئیه بر جواز تعزیر مالی دلالت کند؛ به علاوه از اخبار وارده استفاده می‌شود که موارد ذکر شده در روایات خصوصیت ندارد. از جمله قلع درخت *سمره بن جندب* توسط پیغمبر اکرمﷺ که بنا بر قولی یک حکم حکومتی بوده است (خمینی، ۱۳۸۵، ج۱، ص۵۱) یا سوزاندن کالای افراد متقلب و محتکر توسط امیرالمؤمنین‌ؑ (ابی‌داود، ۱٤۱۰، ج۱، ص٦۱۵/ ترمذی، ۱٤۰۳، ج۳، ص۱۱/ ابن‌حزم، ۱٤۱۰، ج۹، ص٦۵)، خراب‌کردن خانه برخی کارگزاران متخلف (ثقفی، ۱۳۵۵، ج۱، ص۳٦۵/ منقری، ۱۳۸۲، صص٦۰ و ۹۷)، شکستن ظروف غذاهای ناسالم (بخاری، ۱٤۰۱، ج۵، ص۷۲)، پاره‌کردن مشک‌های شراب (احمد بن حنبل، ۱۳۹۸، ج۲، ص۱۳۲) و درنهایت جزای نقدی و اخذ مال از مجرمان که بارها واقع شده است (کلینی، ۱٤۰۷، ج۷، ص۲۳۰ و ۳۰۳/ نسائی، ۱۳٤۸، ج۸، ص۸۵/ بیهقی، [بی‌تا]، ج۸، ص۲۷۸/ شوکانی، ۱۹۷۳، ج٤، ص۱۸۱/ ابی‌داود، ۱٤۱۰، ج۱، ص۳۸۷). در کنار اینها می‌توان کفارات مالی را نیز نوعی تعزیر مال دانست (منتظری، ۱٤۰۹، ج۲، ص۳۳۸/ اردبیلی، ۱٤۲۷، ج۱، ص۵۹). ممنوعیت شغلی (قاضی نعمان، ۱۳۸۵، ج۵، ص۳٦) و محرومیت از بیت‌المال (بلاذری، ۱۳۹۴، ج۲، ص۳۶۹/ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج۲، ص۲۷۰) از مصادیق دیگر تعزیر مالی است که در روایات وارد شده است.

۳. موجبات تعزیر

حال بر فرض مشروعیت تعزیر مالی آیا می‌توان آن را بر مدیون مماطل قابل انطباق دانست؟ آیا فعل مدیون مماطل قابل تعزیر است؟ موجب تعزیر چیست؟ فقیهان گفته‌اند: ترک واجب و ارتکاب حرام و قبیحی که در مورد آن مجازات حد تعیین نشده است، تعزیر دارد (شهید ثانی، ۱٤۱۹، ج۱٤، صص۳۲۷ و ٤۵۷/ طوسی، ۱۳۸۷، ج۸، ص٦۹). صاحب **جواهر**

www.SID.ir

Archive of SID

می‌گوید: «لاخلاف و لاإشکال نصاً و فتوی فی أن کل من فعل محرماً أو ترک واجباً و کان من الکبائر، فللإمام تعزیره بما لایبلغ الحد و تقدیره إلی الإمام» (نجفی، ۱٤۱۵، ج٤۱، ص٤٤۸).

این مطلب به صورت قاعده «التعزیر لکل حرام» درآمده و مبنای بسیاری از قوانین جزایی قرار گرفته است. طبق این قاعده می‌توان تعزیر را در همه معاصی تسری داد و دست قاضی و حاکم را در اجرای تعزیر بر خطاکاران باز گذاشت. این قاعده در صورت ثبوت می‌تواند مرجع عام در مواردی باشد که در قوانین موجود به عنوان جرم و مجازات شناخته نشده و مسکوت مانده است و نیز در مورد اعمالی که به مرور زمان مصداق جدید عناوین محرم و گناهان محسوب می‌شوند، صادق باشد و شدت و ضعف گناهان جدید مانند مقدار تعزیر از شرایط حاکم به دست خواهد آمد؛ کما اینکه بسیاری از اعمالی که در قوانین موضوعه فعلی به‌ویژه در بخش تعزیرات، جرم تلقی شده و برای آن مجازات تعیین شده، نص و دلیل خاصی برای آنها در شرع مقدس وارد نشده است، با وجود این شورای نگهبان قانون اساسی این قوانین را مخالف شرع تشخیص داده است؛ برای نمونه می‌توان به فرار حبس‌شدگان قانونی در ماده ۵۷۴ یا تهدید و اکراه در ماده ۶۶۸ قانون مجازات اسلامی اشاره نمود. اهمیت این مطلب زمانی بیشتر می‌شود که به این نکته توجه کنیم که طبق «اصل قانونی‌بودن جرائم و مجازات‌ها» جرم، فعل یا ترک فعلی است که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد؛ درحالی‌که اصل فوق می‌گوید هر فعل حرامی قابل تعزیر است، اگرچه در قانون برای آن مجازاتی تعیین نشده باشد. با توجه به همین مبنا، شورای نگهبان درنامه ۳۳۷۸-۱۳۶۷/۱۰/۱۴ خطاب به شورای عالی قضایی می‌گوید: «... لازم به تذکر است که تأخیر ادای دین حال پس از مطالبه طلبکار برای شخص متمکن شرعاً جرم و قابل تعزیر است» (مهرپور، ۱۳۷۱، ص۱۹۳).

در روایات بسیاری به قابل تعزیربودن برخی اعمال حرام- از جمله ازبین‌بردن جنین توسط مادر زانیه، غصب مال یتیم، خیانت در امانت، خوردن گوشت خوک، وطی بهائم، توهین و هجو، استمنا، قصه‌پردازی، اختلاس، تنه‌زدن، شهادت دروغ و...- اشاره شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج۷، صص۲۴۰-۲۴۱، ۲۴۳، ۲۶۳ و ۲۶۵). با توجه به اینکه اعمال ذکرشده در روایات فاقد خصوصیت‌اند، می‌توان با الغای خصوصیت، حکم به کلیت قاعده کرد

www.SID.ir

Archive of SID

(اردبیلی، ۱۴۱۶، ج۱۳، ص۱۷۶) و نیز ادله امر به معروف و نهی از منکر، با این بیان که تمام گناهان مصداق منکرند و ترک آنها معروف است و به مقتضای امر به معروف باید به هر نحو ممکن گناهکاران مأمور به ترک گناهان شوند و از ارتکاب معاصی باز داشته شوند و تعزیر از جمله اموری است که با آن می‌توان گناهکاران را به ترک گناه وادار کرد. سیره رسول خداﷺ و امیرالمؤمنین‌ؑ نیز مؤید این مطلب است. برخی فقیهان نیز گفته‌اند: حفظ نظام مادی و معنوی اقتضا دارد حاکم بتواند هر کس را که با انجام محرمات به مخالفت نظام می‌پردازد، تعزیر نماید (موسوی خویی، ۱۳۹۶، ج۱، ص۳۳۷/ خوانساری، ۱۴۰۵، ج۷، ص۹۷).

در مورد عدم پرداخت بدهی و عدم وفای به عهد در قراردادها نیز همین مطلب جریان دارد؛ اگر حاکم در این زمینه کاری انجام ندهد، هرج‌ومرج به بار می‌آید و نظام مختل می‌شود. سیره عقلای عالم در قانون‌گذاری هم بر این بوده است. حفظ نظام عادلانه و حفظ مصالح عمومی، در عرصه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی و اداری واجب است و این امر جز با استقرار نظامات و قوانین و مجازات مجرمان و متخلفان ممکن نیست و مجازات‌های حکومتی هم منحصر به شلاق و حبس نیست، بلکه هر مجازاتی را که بازدارنده باشد، شامل می‌شود؛ مثل جریمه مالی که به حسب موارد مختلف است. حاکم باید ببیند کدام یک بیشتر به صلاح جامعه اسلامی است (اردبیلی، ۱٤۲۷، ج۱، ص۳۸-٤۰). یکی از اندیشمندان اهل سنت دراین‌باره می‌گوید: قاعده عمومی این است که تعزیر در ارتکاب معاصی و محارم است؛ ولی هر جا که عملی خلاف مصلحت عمومی باشد، وصف حرمت گرفته، قابل تعزیر است. تعزیر دائر مدار این وصف است (العودة، ۱٤۰۵، ج۱، ص۱٤۹-۱۵۰). به علاوه به فرض که این قاعده کلیت نداشته باشد و مجازات متخلفان را از باب تعزیر ندانیم یا به عبارت دیگر تعزیر متخلفان را مجازات ندانیم، این حقیقت قابل انکار نیست که تعزیر یک سیاست بازدارنده است و به همین لحاظ به دیدگاه مصلحتی حاکمان واگذار شده تا به نحوی اجرا شود که اعمال آن در مورد یک شخص خاطی درباره هزاران نفر و در مدت طولانی اثر بازدارنده داشته باشد (عمید زنجانی، ۱۳۹۱، ص۱٤).

www.SID.ir

Archive of SID

۴. تعزیر مالی مدیون مماطل

تعزیر مالی بدهکاران متمکن و متخلف به دو دلیل جایز و بلکه واجب است:

۱. دلیل نقلی

تخلف بدهکاران بانکی بر اساس نص قرآن کریم و روایات ظلم است و از گناهان کبیره حساب می‌شود و لذا طبق قدر متیقن از مفاد قاعده فوق‌الذکر این گناه قابل تعزیر است؛ زیرا طبق ادله عام باب معاملات، از جمله وجوب وفای به عقد و عهد (مائده: ۱/ مؤمنون: ۸)، ادای دین واجب است و تخلف از آن ظلم و گناه است و بر این مطلب دلیل خاص روایی هم داریم (ابن‌ادریس،۱٤۱۰، ج۲، ص۳۳)، به طرق معتبر از پیغمبر اکرمﷺ نقل شده که فرمود: «مَطْلُ الْغَنِیِ ظُلْم» (متقی هندی، ۱٤۰۱، ج٦، ص۲۲۳/ احمد بن حنبل، ۱۳۹۸، ج۳۹، ص٤٥٨/ ترمذی، ۱٤۰۳، ج۲، ص۳۸٦/ بخاری، ۱٤۰۱) و نیز فرمود: «لَیُّ الْوَاجِدِ یُحِلُ عِرْضَهُ وَ عُقُوبَتَهُ، مَا لَمْ یَکُنْ دَیْنُهُ فِیمَا یَکْرَهُ اللَّهُ» (بخاری، ۱٤۰۱، ج۳، ص۸۵/ ابن‌ماجه، ۱٤۰۷، ج۲، ص۸۱۱/ ابی‌داود، ۱٤۱۰، ج۲، ص۱۷۱).

در کتب شیعه روایت اول عموماً به صورت مرسل و بدون سند نقل شده است (ابن‌بابویه، ۱٤۱۳، ج٤، ص۳۸۰)؛ ولی روایت دوم را شیخ *طوسی* به نقل از *ابی‌المفضل* و *هارون بن عمر مجاشعی* نقل کرده است (طوسی، ۱٤۱٤، ص٥۲۰) که در کتب رجالی، اولی تضعیف شده و دومی هم مجهول است؛ ولی مرحوم *شوشتری* در مورد *ابی‌المفضل* می‌گوید: روایت شیخ از او اگر با واسطه باشد، قابل استناد است (تستری، ۱٤۱۰، ج۹، ص۳۹۰)؛ چنان‌که در حدیث مذکور چنین است؛ چون شیخ می‌گوید جماعتی از راویان از *ابی‌المفضل* نقل کرده‌اند و اما در مورد *المجاشعی* نیز باید گفت چندان مجهول نیست، بلکه محققان علم رجال او را از اصحاب امام *رضا*ﷺ دانسته‌اند (موسوی خوئی، ۱٤۰۹، ج۱۹، ص۲۸۸). در عین حال این ارسال و ضعف قابل توجه نیست؛ زیرا این دو روایت شهرت عملی داشته و فقیهان بدان عمل کرده‌اند. در این روایات صحبت از حلال‌شدن آبرو و حلال‌شدن مجازات است و عقوبت و مجازات مطلق بیان شده و می‌تواند شامل هرگونه مجازاتی و از جمله مجازات مالی بشود و دلیلی بر تقیید آن وجود ندارد؛ لذا در بین فقیهان

www.SID.ir

Archive of SID

اهل سنت بوده‌اند کسانی که با استفاده از این روایت به حبس، منع از مسافرت و حتی تنبیه بدنی مدیون مماطل فتوا داده‌اند (شربینی، ۱۳۷۷، ج۲، ص۱۵۵/ کاسانی، ۱۹۸۲، ج۷، ص۱۷٤/ نووی، ۱٤۰۵، ج٤، ص۱۳٦/ مرداوی، ۱٤۰۰، ج۵، ص۲۷٦). شیخ *طوسی* می‌گوید: مقصود از عقوبت در اینجا تعزیر و حبس است و مقصود از حلال‌شدن آبرو این است که طلبکاران او را «ظالم» خطاب کنند (طوسی، ۱۳۸۷، ج۲، ص۲۷۷). در روایت دیگری از *سلمهٔ بن کهیل* می‌گوید شنیدم که امیرالمؤمنین ﷺ به *شریح قاضی* دستور می‌دهد که بر توانگرانی که در ادای مال مردم امروز و فردا می‌کنند، نظارت کن و حقوق مردم را از آنان بگیر و برای این منظور ملک و دارایی آنها را بفروش، همانا من از رسول خدا شنیدم که فرمود تأخیر توانگر در ادای مال مردم، ظلم است (کلینی، ۱٤۰۷، ج۷، ص٤۱۲). در این روایت نیز *سلمهٔ بن کهیل* تضعیف شده، ولی در دلالت روایت بر مقصود تردیدی نیست و شیخ *طوسی* در **نهایه** بدان استناد کرده است؛ بنا بر این روایت کسی که قدرت دارد، باید دین خود را بپردازد و بی‌جهت تأخیر نکند و اگر چنین کند، مرتکب ظلم و خیانت شده و حاکم می‌تواند اموال او را بفروشد و دیونش را ادا کند. در روایتی از امام *صادق* ﷺ کسی که قصد ادای دین خود را ندارد، به منزله دزد است (همان، ح۵، ص۹۷) و چنان‌که می‌دانیم و امروزه محرز شده، بسیاری از گیرندگان تسهیلات با قصد پس‌ندادن دیون خود به گرفتن آن مبادرت می‌کنند و حیله‌های فراوانی هم در این زمینه به کار می‌گیرند.

در روایت دیگری که شیخ حر *عاملی* در **وسائل** نقل کرده، آمده است کسانی که با وجود تمکن، در ادای حقوق و دیون خود مماطله می‌کنند، باید حق مردم از آنها گرفته شود و برای این کار باید زمین‌ها وخانه‌های آنها فروخته شود (حر عاملی، ۱٤۱٤، ج٦، ص۲۲۰) و از پیغمبر اکرم ﷺ روایت شده که فرمود: هر کس که در ادای حق صاحب حقی امروز و فردا می‌کند، درحالی‌که بر ادای آن تواناست، در ازای هر روز تأخیر، گناه راهزن و زورگیر را دارد (طوسی، ۱٤۱۳، ج٤، ص۱٦) و در روایتی از امام باقر ﷺ به‌صراحت این عمل از جمله گناهان کبیره شمرده شده است (ابن‌بابویه، ۱۳٦۲، ج۲، ص٦۱۰). شیخ حر *عاملی* در کتاب **وسائل** روایات مربوطه را تحت عنوان «بَابُ تَحْرِيمِ الْمُمَاطَلَةِ بِالدَّيْنِ مَعَ الْقُدْرَةِ عَلَى أَدَائِهِ» (حر عاملی، ۱٤۰۹، ج۱۸، ص۳۳۲) آورده است.

www.SID.ir

Archive of SID

خلاصه اینکه در روایات، تأخیر در ادای دین در روایات حرام و از گناهان کبیره شمرده شده است و لذا قابل تعزیر است و مطابق روایات قدر متیقن از قاعده «التعزیر لکل حرام» شامل گناه مماطله دین می‌شود. در آرا و اقوال فقیهان صاحب نظر نیز اغلب بر گناه کبیره‌بودن و حرام‌بودن مماطله مدیون و نیز مجازات او به حبس و گرفتن اموال و... تصریح شده است (محقق حلی، ١٤١٠، ص٢٧٣ و ١٤٠٩، ح٢، ص٣٤٩/ طوسی، ١٣٨٧، ج٢، ص٢٨٧/ نجفی، ١٤١٥، ج٢٥، ص٣٥٣/ طباطبایی یزدی، ١٤٢٣، ج٦، ص٤٨٥، ص١٧١، اصفهانی، ١٤٢٢، ص٤٧٠/ خمینی، ١٣٩٠، ج١، ص٦٥١ و ج٢، ص٤١٦/ گلپایگانی، ١٤١٧، ج٢، ص٧٠، مرعشی، ١٤٠٩، ج٢، ص١٤٠/ صافی گلپایگانی، ١٤٢٠، ج٢، ص٩٣/ سیستانی، ١٤١٥، ج٢، ص٢٨١).

بنابراین اگر مدیون، عمداً و با وجود تمکن از ادای دین خودداری کند و یا آن را به تأخیر بیندازد، مجازات او جایز است و حاکم بین حبس و جریمه مالی مخیر است و امکان اینکه این جریمه به خود دائن واگذار شود نیز وجود دارد.

٢. دلیل عقلی

از نظر عقلی نیز تأخیر در ادای دین تخلفی بزرگ است که موجب اخلال در نظام مالی کشور شده و مفاسد بسیاری را در پی داشته است و طبیعی است که از این نظر بتوان آن را جرم انگاشته و حکم به تعزیر آن داد. در زمینه جرم‌انگاری عمل، در فلسفه حقوق کیفری بحث‌های زیادی شده است؛ از جمله گفته‌اند اگر عملی موجب صدمه مادی و معنوی به دیگران بشود یا به نظم اجتماعی خلل وارد کند، موجب هرج و مرج شود، اخلاق عمومی را فاسد سازد و... جرم تلقی می‌شود و این امر با توجه به وضعیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی هر جامعه متفاوت است. در نظام کیفری اسلام نیز آنچه مسلّم است، این است که اسلام به حفظ نظام، اعراض و اموال و جان افراد بسیار اهمیت داده و هر چیزی که این امور را تهدید کند، قابل مجازات می‌داند و اساساً فلسفه وجودی حکومت همین است، وگرنه بود و نبود آن تفاوتی نخواهد داشت (صافی گلپایگانی، ١٤٠٤، ص١٣٩)؛ بنابراین علاوه بر تمام اعمال حرامی که در شرع برای آنها مجازات تعیین شده است، آن دسته از اعمال حرامی که دارای ضابطه و معیارهای یادشده هستند، جرم و قابل تعزیرند؛

www.SID.ir

Archive of SID

مثلاً در ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی هرگونه توافق و تحت هر قراردادی مبنی بر معامله دو کالای همجنس با شرط اضافه را جرم محسوب کرده و مرتکبان را به رد اضافه و شش ماه تا سه سال حبس و ۷٤ ضربه شلاق و معادل مال مورد معامله، جزای نقدی محکوم کرده است یا- همان‌طورکه قبلاً اشاره شد- شورای نگهبان در نامه ۳۳۷۸- ۱۳٦۷/۱۰/۱٤ خطاب به شورای عالی قضایی، تأخیر دین حالّ پس از مطالبه طلبکار را برای شخص متمکن جرم و قابل تعزیر دانسته است (مهرپور، ۱۳۷۱، ص۱۹۳). از طرفی امروزه مطالبات غیر جاری بانک‌ها از مرز استاندارد گذشته و بدهکاران متخلف ضربه‌های بسیاری بر بدنه مالی کشور وارد کرده و موجب اختلال در نظام مالی و بانکی شده‌اند؛ لذا این دسته از متخلفان قابل تعزیر و مجازات‌اند و اساساً بدون تعزیر و مجازات آنها این مسئله قابل حل نیست. گیرندگان تسهیلات بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری با تأخیر در پرداخت اقساط و نقض تعهدات مالی خود، افزون بر ضرر و زیان مالی بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی و اعتباری، آسیب‌های غیر قابل جبران اجتماعی و اقتصادی به کل جامعه وارد می‌کنند؛ لذا حاکم شرع می‌تواند برای حفظ مصالح اجتماع، این عده از پیمان‌شکنان را همانند سایر معصیت‌کاران و پیمان‌شکنان تعزیر کند و یکی از انواع تعزیر، مجازات مالی است. این راهکار نیاز به اشتراط در ضمن عقد هم نداردف ولی می‌تواند به صورت قانون درآید.

دولت اسلامی اختیار قانون‌گذاری در این زمینه را دارد و همان‌طورکه در زمینه راهنمایی و رانندگی و مالیات و گمرکات قانون وضع کرده و مطابق آن جریمه‌های مالی از متخلفان می‌گیرد.

این روش مبتنی بر جرم‌بودن تأخیر و مماطله است و ماهیت کیفری و تنبیهی دارد و نه ماهیت خسارتی و ترمیمی. غرامت و جریمه توسط دولت‌ها برای تخلف از قوانین و مقررات وضع می‌شود؛ ولی جبران خسارت درواقع عوض و بدل ضرر مالی است که بر اثر کوتاهی در پرداخت دیون در سررسید به طلبکار وارد آمده است.

تعزیر مالی متخلفان بانکی می‌تواند به روش‌های مختلفی صورت پذیرد. یکی از این روش‌ها تفویض امر قضایی به بانک‌هاست. بر اساس این روش، دولت و دستگاه قضایی می‌تواند در چارچوب قواعد و ضوابط مشخص به بانک‌ها اجازه دهد که متصدی دریافت

www.SID.ir

Archive of SID

جرایم نقدی شوند و مشتریان متخلف را با توجه به علت تأخیر و متناسب با مبلغ و مدت تأخیر جریمه نمایند. درواقع بانک‌ها و مؤسسات مالیِ دولتی به جهت انتسابشان به دولت می‌توانند به‌خوبی متصدی دریافت جرایم مالی شوند تا جرایم به حساب دولت واریز شود. همان‌گونه‌که دریافت جرایم تخلفات رانندگی به اداره راهنمایی و رانندگی تفویض شده است؛ اما لازم است همانند تخلفات رانندگی موارد به صورت روشن مشخص و معین گردد. بانک‌ها و مؤسسات خصوصی که عضو دیگری از شبکه بانکی کشورند، نیز می‌توانند عهده‌دار چنین مسئولیتی باشد؛ همانند دفتر اسناد رسمی که حقوق و مالیات‌های دولتی و شهرداری‌ها را با توجه به الزامات قانونی در ثبت و انتقال اسناد، مشخص و از متقاضی می‌خواهند تا به حساب‌های مربوطه واریز نماید. تفویض دریافت جرایم مالی به بانک‌ها آنها را از صرف زمان و هزینه جهت تشکیل پرونده قضایی بی‌نیاز می‌سازد. جرایم با تفویض قضایی توسط بانک وصول شده، به حساب بانک مرکزی واریز می‌شود و بانک مرکزی می‌تواند بخشی از جرایم- حداکثر معادل سود تسهیلات- را به بانک مذکور بپردازد و بقیه را به حساب دولت منتقل نماید. گرچه تعلق بخشی از جرایم مالی می‌تواند جبران‌کننده خسارات وارده به بانک شود، اما چون همه جریمه به بانک نمی‌رسد، بانک انگیزه‌ای برای مماطله در وصول مطالبات نخواهد داشت. بنابراین این روش از جهت معیار بازدارندگی نسبت به مشتری و جبران خسارت نسبت به بانک و ایجاد انگیزه برای اقدام به موقع برای وصول مطالبات از طرف بانک روش مطلوبی به نظر می‌رسد. البته در این روش، جرم به صورت دقیق وشفاف قانون‌گذاری می‌شود، موارد استثنا و ارفاق و تخفیف، به صورت روشن و شفاف تعریف می‌شود، کمیت و کیفیت جریمه مشخص می‌شود، میزان جبران خسارت بانک‌ها از جریمه‌ها روشن می‌شود و خلاصه قوانین در متن قرارداد- نه به عنوان شرط بلکه به عنوان اطلاع‌رسانی- درج می‌شود.

نتیجه‌گیری

تعزیر مالی متخلفان بانکی به عنوان یک راهکار قابل بررسی است و البته با چالش‌هایی روبه‌روست: نخست اینکه اصل تعزیر به غیر ضرب محل تردید است، هرچند ظاهر ادله،

www.SID.ir

Archive of SID

طرف تعمیم را تقویت می‌کند، در روایات و سیره، شواهدی بر وقوع تعزیر مالی بـه عنـوان مصداقی از تعزیر، وجود دارد و اینکه بتوان تأخیر در ادای دیون را موجـب تعزیـر دانسـت نیز با این چالش روبه‌روست که آیا ایـن عمـل صـرفاً یـک تخلـف اسـت یـا طبـق مبـانی جرم‌انگاری می‌توان آن را جرم و قابل مجازات دانست.

مهم‌تر از همه چالش در نحوه اجرای آن است؛ زیرا تعزیر نوعاً بـه دسـت حـاکم اجـرا می‌شود؛ بنابراین اگر قرار بر آن شد، قهراً جریمه هم باید به خزانـه دولـت بـرود و ایـن بـا عملکرد بانک که به دنبال جبران خسارت است، نمی‌سـازد. بـا همـه ایـن اوصـاف فـراز و نشیب‌های طی‌شده در متن این پژوهش، نگارنده را به این باور رسانده است که اسـتفاده از این راهکار امکان‌پذیر است و اگر مشروعیت آن را بپذیریم، اشـکال‌هـا قابـل دفـع اسـت. مهم‌ترین ایرادی که بر این راهکار گرفته می‌شود، این است که تعزیـر کیفـر اسـت و کیفـر نیازمند دستور قضایی است. به علاوه اجرای آن توسط حاکم صورت می گیرد؛ درحالی‌کـه اولاً اگر مشروعیت تعزیر مالی پذیرفته شود، به صورت طرحی به مجلس شـورای اسـلامی ارائه شده و پس از تصویب قانون می‌گردد. آن‌گاه تخلف از قانون جریمه‌بردار است، ماننـد جرایم راهنمایی و رانندگی. در این صورت هزینه‌های دادرسی هم ندارد، به محض تخلـف بانک به عنوان مأمور اجرای قانون، متخلف را جریمه می‌کنـد. ثانیـاً اجـرای تعزیـر توسـط حاکم مربوط به مجازات حـبس اسـت در مـوارد دیگـر- همـان‌طورکـه برخـی از فقیهـان گفته‌اند- خود طلبکار یا حتی فرد سومی حسب مراتب امـر بـه معـروف و نهـی از منکـر، الأهون فالأهون می‌تواند اقدام به مجازات کند و جریمه نقدی آسان‌ترین و در دسترس‌ترین روش و به عنـوان نخسـتین مرتبـه الأهـون فـالأهون متعـین اسـت (فاضـل لنکرانـی، ۱٤۲۰، ص۱۱۰). به علاوه حاکم متخلف را به خاطر جنبه عمومی آن که جرم است، تعزیر می‌کنـد و این منافات ندارد با اینکه مال دریافت‌شده جهت جبران خسارت به متعهدله داده شـود و این روش مورد تأیید برخی فقیهان معاصر نیز هسـت (همـو، ۱۳۷۷، ج۲، س۱۷۰۲). در ایـن روش مبلغ دریافتی از بدهکار به موجب «الزام» است. ماهیت تنبیهی دارد و در عین حال تا حدودی جبران خسارت هم مـی‌کنـد، تعلـل در پرداخـت بـه‌موقـع دیـن تخلـف اسـت و قانون‌گذار می‌تواند برای تخلف، جریمه وضع کنـد و پـس از تصـویب قـانون، جریمـه بـه

www.SID.ir

Archive of SID

موجب الزام قانونی جریمه دریافت می‌شود. بدهکار متخلف به موجب قانون ملزم به پرداخت جریمه است، سقف جریمه را هم قانون تعیین می‌کند، جریمه توسط دولت (بانک مرکزی) دریافت می‌شود و در صوتی که بانک مرکزی، بانک را مقصر نداند، می‌توان بخشی از جریمه دریافتی را برای جبران ضرر و زیان سپرده‌گذار به بانک برگرداند و می‌تواند این امر را به خود بانک‌ها تفویض نماید، مثل جرایم راهنمایی و رانندگی که به مأموران راهنمایی واگذار شده است. هزینه دادرسی هم منتفی است و زمان بر هم نیست؛ زیرا پس از تصویب کلی قانون در مجلس بانک‌ها تنها اجراکنندگان قانون‌اند، به محض تخلف تأخیر، مدیون را جریمه می‌کنند. بحث فقهی تعزیر مالی در این پژوهش به‌طورمستوفا و کامل انجام شد؛ ولی شیوه‌های عملیاتی‌کردن این راهکار نیاز به بحث‌های کارشناسی بیشتری دارد.

منابع و مآخذ

۱. آنسل، مارک؛ **دفاع اجتماعی نوین**؛ ترجمه محمد آشوری؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.

۲. ابن‌ابی‌الحدید؛ **شرح نهج‌البلاغة**؛ چ۱، قم: کتابخانه آیت‌ا... مرعشی، ١٤٠٤ق.

۳. ابن‌اثیر، مبارک بن محمد؛ **النهایة**؛ چ٤، قم: اسماعیلیان، ١٣٦٧.

٤. ابن‌ادریس حلی، محمد؛ **السرائر**؛ قم: مؤسسهٔ نشراسلامی، ١٤١٠ق.

٥. ابن‌بابویه، محمد بن علی؛ **الخصال**؛ چ۱، قم: مؤسسهٔ نشر اسلامی، ١٣٦٢.

٦. ابن‌حزم، علی بن احمد؛ **المحلی**؛ بیروت: دار الفکر،١٤١٠ق.

۷. ابن‌زهرهٔ، حمزه بن علی؛ **غنیهٔ النزوع**؛ قم: مؤسسهٔ إمام صادق، چ۱، ١٤١٧ق.

۸. ابن‌ماجهٔ، محمد بن یزید؛ **السنن**؛ بیروت: دار الکتب، ١٤٠٧ق.

۹. ابوزهره، محمد؛ **الجریمهٔ و العقوبهٔ فی الفقه الاسلامی**، قاهره: دارالفکر العربی، ١٩٧٦م.

۱۰. ابی‌داود، سلیمان بن اشعث؛ **السنن**؛ چ۱، بیروت: دارالفکر، ١٤١٠ق.

۱۱. احمد بن حنبل؛ **المسند**؛ چ۲، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۳۹۸ق.

۱۲. اردبیلی، سیدعبدالکریم؛ **فقه الحدود و التعزیرات**؛ چ۲، قم: مفید، ١٤٢٧ق.

۱۳. بلاذری، احمد؛ **أنساب الأشراف**؛ چ۱، بیروت: اعلمی، ١٣٩٤.

١٤. بیهقی، احمد بن حسین؛ **السنن الکبری**؛ بیروت: دارالفکر، [بی‌تا].

www.SID.ir

Archive of SID

۱۵. ترمذی، محمد بن عیسی؛ **السنن**؛ چ۲، بیروت: دارالفکر، ۱٤۰۳ق.

۱٦. تستری، محمدتقی؛ **قاموس الرجال**؛ چ۱، قم: مؤسسهٔ نشر اسلامی، ۱۱٤۱۰ق.

۱۷. ثقفی، ابراهیم؛ **الغارات**؛ چ۲، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵.

۱۸. جوادی آملی، عبدالله؛ **درس خارج فقه ربا**، جلسه ششم، ۱۳۹۳.

۱۹. حر عاملی، محمد بن حسن؛ **وسائل الشیعهٔ**؛ چ۱، قم: آل البیت، ۱٤۰۹ق.

۲۰. حسینی، سیدمحمد؛ **مجازات های مالی**؛ چ۳، قم: دفتر نشر اسلامی، ۱۳۷۸.

۲۱. حلبی، ابوالصلاح؛ **الکافی**؛ اصفهان: کتابخانه امام علی ﷺ ۱۳٦۲.

۲۲. حلی، حسن بن یوسف؛ **تحریرالأحکام**؛ چ۱، قم: مؤسسهٔ امام صادق، ۱٤۲۲ق.

۲۳. حمیری، عبدالله؛ **قرب الإسناد**؛ چ۱، قم: آل البیت، ۱٤۱۳ق.

۲٤. خمینی، سیدروح‌الله؛ **الرسائل**؛ چ۱، قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۵.

۲۵. ـــــ؛ **تحریر الوسیلهٔ**؛ چ۲، قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۰.

۲٦. خوانساری، سیداحمد؛ **جامع المدارک**؛ چ۲، تهران: صدوق، ۱٤۰۵ق.

۲۷. رضایی مجید؛ «بررسی فقهی جریمه تأخیر تأدیه»، **اقتصاد اسلامی**؛ س۲، ش٦، ۱۳۸۱، ص۲۷-٤۲.

۲۸. زبیدی، محمد؛ **تاج العروس**؛ چ۱، بیروت: دارالفکر، ۱٤۱٤ق.

۲۹. زحیلی، وهبهٔ؛ **العقوبات الشرعیهٔ**؛ بیروت: کلیهٔ الدعوهٔ، ۱٤۱۰ق.

۳۰. سبزواری، سیدعبدالأعلی؛ **مهذب الأحکام**؛ قم: کتابخانه سبزواری، ۱٤۱٦ق.

۳۱. سیستانی، سیدعلی؛ **منهاج الصالحین**؛ چ۱، قم: کتابخانه سیستانی، ۱٤۱۵ق.

۳۲. شربینی، محمد؛ **المغنی**؛ مصر: البابی، ۱۳۷۷ق.

۳۳. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ **نهج‌البلاغهٔ**، چ۱، قم: هجرت، ۱٤۱٤ق.

۳٤. شوکانی، محمد بن علی؛ **نیل الأوطار**؛ بیروت: دار الجیل، ۱۹۷۳م.

۳۵. شهید اول، محمد بن مکی؛ **القواعد و الفوائد**؛ قم: مفید، [بی‌تا].

۳٦. شهید ثانی، زین‌الدین؛ **مسالک الأفهام**؛ قم: مؤسسهٔ معارف اسلامیهٔ، ۱٤۱۹ق.

۳۷. صافی گلپایگانی، لطف‌الله؛ **التعزیر انواعه و ملحقاته**؛ چ۱، قم: مؤسسهٔ نشر اسلامی، ۱٤۰٤ق.

www.SID.ir

Archive of SID

۳۸. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم؛ **العروة الوثقی**؛ ج٦، چ۱، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ١٤٢٣ق.

۳۹. طباطبایی، سیدعلی؛ **ریاض المسائل**؛ چ۱، قم: مؤسسهٔ نشر اسلامی، ١٤٢٢ق.

٤٠. طباطبائی، سید محمد؛ **المناهل**؛ قم: آل البیت، [بی‌تا].

٤١. طوسی، محمد بن الحسن؛ **الأمالی**؛ چ۱، قم: دار الثقافة، ١٤١٤ق.

٤٢. ـــــ؛ **تهذیب الأحکام**؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ١٤٠٧ق.

٤٣. ـــــ؛ **المبسوط**؛ تهران: مرتضوی، ١٣٨٧.

٤٤. عامر، عبدالعزیز؛ **التعزیر فی الشریعة الإسلامیة**، قاهرة: مکتبة البابی، ١٣٧٧ق.

٤٥. عمید زنجانی، عباسعلی؛ **قواعد فقه**؛ ج۲، چ۵، تهران: سمت، ١٣٩١.

٤٦. عودة، عبدالقادر؛ **التشریع الجنایی الإسلامی**؛ بیروت: دار إحیاء التراث، ١٤٠٥ق.

٤٧. فاضل لنکرانی، محمد؛ **تفصیل الشریعة** (کتاب الحدود)، چ۲، قم: مرکز فقه الأئمّة الأطهار علیهم‌السلام، ١٤٢٢ق.

٤٨. ـــــ **تفصیل الشریعة** (کتاب القضاءو الشهادات)، چ۲، قم: مرکز فقه الأئمّة الأطهار علیهم‌السلام، ١٤٢٠ق.

٤٩. ـــــ؛ **جامع المسائل**؛ چ۱، قم: مهر، ١٣٧٧.

٥٠. فاضل هندی، محمد؛ **کشف اللثام**؛ قم: کتابخانه آیت‌ا... مرعشی، ١٤٠٥ق.

٥١. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ **العین**؛ چ۲، قم: هجرت، ١٤٠٩ق.

٥٢. فیروزآبادی، محمد؛ **قاموس المحیط**؛ چ۲، بیروت: الرسالة، ١٤١٥ق.

٥٣. قاضی نعمان، مغربی؛ **دعائم الإسلام**؛ چ۲، قم: آل البیت، ١٣٨٥.

٥٤. قره‌داغی، محی‌الدین؛ **بحوث فی فقه البنوک الاسلامیة**؛ بیروت: دار البشائر، ١٤٢٨ق.

٥٥. قری بن عید؛ «مشکلات بانک‌های اسلامی و راه حل آنها»، **اقتصاد اسلامی**؛ س۵، ش۲۰، ١٣٨٤، ص١٥٩-١٩٠.

٥٦. قشیری، مسلم بن حجاج؛ **الصحیح**؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ١٩٧٢م.

٥٧. کاسانی، علاءالدین؛ **بدائع الصنائع**؛ بیروت: دارالکتاب، ١٤٠٣ق.

٥٨. کاشف الغطاء، محمد حسین؛ **تحریر المجلة**؛ ج۱، نجف: حیدریة، ١٣٦١.

٥٩. کلینی، محمد بن یعقوب؛ **الکافی**؛ چ٤، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ١٤٠٧ق.

www.SID.ir

Archive of SID

٦٠. گلپایگانی، سیدمحمدرضا؛ **الدر المنضود**؛ قم: دارالقرآن الکریم، ١٤١٤ق.

٦١. ماجد، محمد؛ **حکم التعزیر بأخذ المال فی الإسلام**؛ عمان: مکتبة الأقصی، ١٩٨٦م.

٦٢. ماوردی، ابوالحسن؛ **الأحکام السلطانیة**؛ مصر: البابی، ١٣٨٦ق.

٦٣. متقی هندی؛ **کنز العمال**؛ بیروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٩ق.

٦٤. مجلسی، محمدباقر؛ **بحارالأنوار**؛ بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ١٤٠٣ق.

٦٥. مجلسی، محمدتقی؛ **روضة المتقین**؛ چ٢، قم: کوشانبور، ١٤٠٦ق.

٦٦. مجمع الفقه الاسلامی؛ جده: **منظمه المؤتمر الاسلامی**، عدد الخامس، ١٤٠٩ق.

٦٧. محقق حلی، جعفر بن حسن؛ **شرائع الاسلام**؛ نجف: مطبعة الآداب، ١٣٨٩.

٦٨. مرداوی، علاءالدین؛ **الإنصاف**؛ بیروت: دار احیاء التراث، ١٤٠٠ق.

٦٩. مرعشی، سیدشهاب‌الدین؛ **منهاج المؤمنین**؛ قم: کتابخانه آیت‌ا... مرعشی ١٤٠٩ق.

٧٠. مصطفوی، حسن؛ **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**؛ چ١، تهران: وزارت ارشاد، ١٣٦٨.

٧١. مطهری، مرتضی؛ **کلیات علوم اسلامی**؛ ج٣، چ٣٢، تهران: صدرا، ١٣٨٨.

٧٢. معرفت، محمدهادی؛ «بحثی در تعزیرات»، **حقوق کیفری**؛ ش٨، ١٣٦٥.

٧٣. مکارم شیرازی، ناصر؛ **تعزیر و گستره آن**؛ قم: مدرسه امام علی﵇، ١٣٨٣.

٧٤. منتظری ، حسینعلی؛ **دراسات فی ولایة الفقیه**؛ چ٢، قم: نشر تفکر، ١٤٠٩ق.

٧٥. منقری، نصر بن مزاحم؛ **وقعة صفین**؛ چ٢، قاهره: مؤسسة العربیة،١٣٨٢.

٧٦. موسوی بجنوردی، سیدمحمد؛ «خسارت تأخیر تأدیه از دیدگاه فقهی و حقوقی»، **هشتمین سمینار بانکداری اسلامی**؛ تهران: مؤسسه عالی آموزش بانکداری ایران، ١٣٧٦، ص٢٩-٣٥.

٧٧. موسوی خوئی، سیدابوالقاسم؛ **معجم رجال الحدیث**؛ چ٥، قم: منشورات مدینة العلم، ١٤٠٩ق.

٧٨. ـــــ؛ **مبانی تکملة المنهاج**؛ چ٢، قم: علمیه، ١٣٩٦.

٧٩. مهرپور، حسین؛ **مجموعه نظریات شورای نگهبان**؛ ج٣، تهران: مؤسسه کیهان، ١٣٧١.

٨٠. نجفی، محمد حسن؛ **جواهر الکلام**؛ چ٧، بیروت: دار إحیاء التراث، ١٤١٥ق.

٨١. یعقوبی، احمد؛ **تاریخ یعقوبی**؛ بیروت: دار صادر، [بی‌تا].

www.SID.ir